

پایان اختلافات خانوادگی با قتل همسر

جام جم آنلاین: مردی که همسر خود را به دلیل اختلافات خانوادگی در تربت حیدریه به قتل رسانده و پس از مثله کردن، جسد آن را در سه نقطه شهر انداخته بود، به ارتکاب این جنایت اعتراف کرد.



جام جم آنلاین: مردی که همسر خود را به دلیل اختلافات خانوادگی در تربت حیدریه به قتل رسانده و پس از مثله کردن، جسد آن را در سه نقطه شهر انداخته بود، به ارتکاب این جنایت اعتراف کرد.

به گزارش ایسنا، ساعت 4 بعدازظهر روز شانزدهم آذر ماه سال جاری فردی که درحال جمع‌آوری زباله در اطراف پل الغدیر تربت حیدریه بود با بخشی از بدن یک انسان مواجه و موضوع را به پلیس 110 اطلاع داد. در پی دریافت این خبر بلافاصله مقام قضایی به همراه کارآگاهان آگاهی این شهرستان برای بررسی این ماجرا به محل کشف تکه‌ای از جسد عزیمت کردند.

تکه کشف شده مربوط به نیم تنه‌ای از یک انسان بود که سرو دست‌هایش قطع شده بود و در زیر آن پارچه گل‌دار قدیمی قرار داشت که نسوخته بود. اما به دلیل سوختگی شدید جسد تعیین جسد و هویت امکان پذیر نبود که تکه جسد به پزشک قانونی مشهد حمل و مشخص شد که نیم تنه مربوط به یک زن جوان است.

در حالی که تحقیقات کارآگاهان برای کشف راز این جنایت هولناک ادامه داشت: اعضای یک خانواده از مشهد به تربت حیدریه رفتند و با مراجعه به ماموران انتظامی مدعی شدند دخترشان با همسرش اختلاف شدید خانوادگی داشته تا حدی که شوهر او مانع از تماس وی با آن‌ها می‌شده و آن‌ها حتی آدرس محل زندگی دختر و دامادشان را نمی‌دانند.

در همین حال کارآگاهان با پیگیری سرنخ‌های موجود موفق شدند محل سکونت زن مفقود شده را پیدا کنند اما آن‌ها درحالی با در بسته مواجه شدند که همسایگان اظهار داشتند چندی است که از اعضای این خانواده اطلاعی ندارند.

بنابراین به دستور کارآگاهان وقتی با گشودن در حیاط وارد این منزل مسکونی شدند مشاهده شد که پدر خانواده در منزل مخفی شده و در بین اهالی چنین وانمود کرده که به مسافرت رفته است و حتی فرزندان وی نیز به کارآگاهان گفتند بنا به گفته پدر، مادرشان به مسافرت رفته است.

با دستگیری مرد 35 ساله یک کارد بزرگ سلاخی به همراه تکه‌های دیگری از پارچه گل‌دار که بخشی از آن در زیر جسد پیدا شده بود، کشف شد و برای بررسی به آگاهی انتقال یافت.

وقتی متهم دید که با گذاشتن تکه پارچه در کنار یکدیگر شکل گل قرمز کامل شده به ناچار لب به اعتراف گشود و گفت: از مدت‌ها قبل با همسرم اختلاف داشتیم بنابراین روز حادثه وقتی بچه‌ها به مدرسه رفتند ما با هم دعوا کردیم و من او را هل دادم و از منزل بیرون رفتم و وقتی برگشتم دیدم او مرده است. من که ترسیده بودم جسد را به داخل حیات خلوت بردم و تا قبل از این که بچه‌ها از مدرسه بیایند آن را با کارد تکه تکه کردم و سپس اعضای بدن را در سه نقطه شهر انداختم.